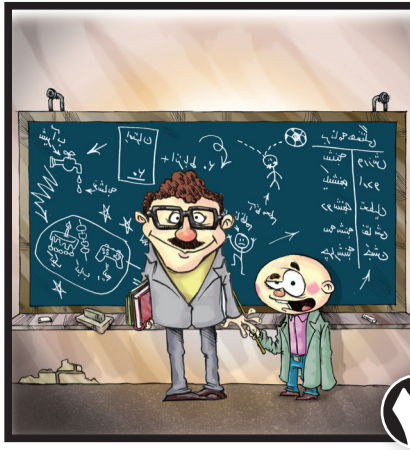


نگاهی به برنامه  
مهارت آموزی و  
دانش افزایی معلمان

## دوره‌های نیمه‌جان



## یک فنجان شعر پرنده‌ام می‌نویسم برای ماندن



### شب‌های طولانی زمستان، فرصتی استثنایی برای خانواده‌های ایرانی

# ماه و چای و شب‌نشینی

تکم در کی | حالا که فعلاً خبری از برف و باران‌های زمستانه نیست و هنوز حسرت برف‌بازی و آدم‌برفی ساختن را با خودمان این‌طرف و آن‌طرف می‌پریم، خوب است کمی به فرق زمستان و بقیه فصل‌ها فکر کنیم و با تنوع ایجاد کردن، مقداری حال‌وهوای زمستان را به خودمان منتقل کنیم. واقعیت هم همین است که تنها تفاوت زمستان با بقیه فصل‌ها بارش برف نیست بلکه یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های آن طولانی بودن شب‌های زمستان است. درست است که در مجموع همان ۲۴ ساعت را وقت داریم و یا وجود طولانی بودن شب‌ها چیزی به مجموع ساعات‌های شبانه‌روز اضافه نشده و مثلاً شبانه‌روز ۳۲ ساعته نشده، ولی یک ویژگی شب این است که مردم در آن آرام می‌گیرند، هیاهو و هیجان روز که پر از کار و تحرک و تلاش است با آمدن شب کم‌کم می‌خوابد. به خاطر همین هم معمولاً اگر تابستان تا ساعت ۱۲ شب همه بیرون هستند، زمستان دیگر از ساعت ۱۰ به بعد خیابان‌ها خلوت می‌شود. می‌توانیم خوش‌بین باشیم و حالا که شب‌های طولانی‌تر است، پس فرصت آرامش بیشتری فراهم شده است و برای این فرصت بیشتر برنامه بریزیم.

یکی از سنت‌های خوبی که برای حفظ کردن آن هر قدر تلاش کنیم کم است، همین سنت شیرین دورهمی‌هاست. این دورهمی‌ها در شب‌های زمستان، شب‌نشینی بوده‌اند و تابستان معمولاً عصر دور هم جمع می‌شدند.



## هم‌آهنگ با طبیعت

## شب‌نشینی

اول این که تلاش کنید خودتان را با طبیعت همراه کنید. از آنجایی که بدن ما هم بخشی از طبیعت است، وقتی سازش با سایر بخش‌های جهان هماهنگ است، خیلی آرام‌تر و روبه‌راه‌تر خواهد بود. خلاصه این که تا می‌شود کارهایتان را در طول روز انجام دهید و روی ساعات شب حساب نکنید. اگر هم خیلی دیگر کار دارید و هیچ راهی ندارد باز هم سعی‌تان بر این باشد هر چه کمتر از ساعت شب را درگیر باشید. در این صورت می‌توانید شب هم زودتر بخوابید تا روز بعد وقتی همه طبیعت بیدار می‌شوند، شما هم بیدار شوید و ببینید که آن‌چنان هم وقت کم نمی‌آورد و همه کارها در طول روز انجام خواهند شد.

یکی از سنت‌های خوبی که برای حفظ کردن آن هر قدر تلاش کنیم کم است، همین سنت شیرین دورهمی‌هاست. این دورهمی‌ها در شب‌های زمستان، شب‌نشینی بوده‌اند و تابستان معمولاً عصر دور هم جمع می‌شدند. بیایید ما دوباره این ماجرا را زنده کنیم. خوشبختانه در بعضی خانواده‌ها هم چنان وجود دارد، ولی هر چه بیشتر بهتر. یکی، دو ساعت یا کمی بیشتر وقت بگذاریم و هر چند شب یک‌بار به دیدن یکی از فامیل یا دوستان برویم. همین می‌تواند به برنامه ثابت هفتگی و البته دور از تجمل تبدیل شود و بداندیکه که مثلاً شب‌های پنج‌شنبه قرارتان است، پ قرار نیست شب‌نشینی‌هایمان تا خروس خوان طول بکشند، شما اگر از ساعت شش به دیدن یکی از نزدیکانتان بروید، می‌توانید ساعت ۹ به منزل برگردید. تازه ساعت ۹ تا ده و نیم یا یازده شب که قرار است بخوابید کلی وقت هنوز دارید. سعی کنید این قانون را که به موقع هم مهمانی را تمام کنید، هم خوب رعایت کنید و هم به دیگران یادآوری کنید و گرنه از ساعت بیدار شدن طبیعت عقب می‌مانید.



## در کنار مامان و بابا

آن زست می‌خواهم تنها باشم‌تان را مقداری کم کنید. الان که دیگر شبکه‌های اجتماعی هم موقتاً دست و پایشان را از زندگی‌مان جمع کردند (البته می‌دانیم خیلی زود سروکله‌شان دوباره پیدا می‌شود) وقت خوبی است که بیشتر کنار خانواده باشید. اصلاً شب که به خانه می‌آید؛ یعنی برای با خانواده بودن حدوداً هفت ساعت زمان دارید و از این مقدار حتی سه، چهار ساعت هم کار شخصی و نیاز به تنهایی... که باشد، باز هم زمان خوبی برای خانواده باقی می‌ماند؛ البته می‌توانید کارها، بازی و برنامه‌هایی را پیش‌بینی کنید که بیشتر هم بهتان خوش بگذرد.



## خلاقانه عمل کنید

در قسمت قبلی به برنامه‌های خانوادگی اشاره کردم و در این قسمت می‌خواهم بیشتر در مورد آن توضیح دهم. بارها شده است که با خودتان بگویید که چقدر امشب طولانی بود و این طولانی بودن را از جایی متوجه می‌شوید که توانسته‌اید بدون وقفه و بی‌ترمز سه تا فیلم ۹۰ دقیقه‌ای را پشت‌سر هم ببینید. تازه آن هم فیلم‌های تکراری که دارید برای چهارمین بار می‌بینید و دیالوگ‌هایش را بهتر از کارگردان آن حفظ شده‌اید. خلاقیت هم چیز خوبی است، پاور کنید. بازی‌های گروهی زیادی هستند که می‌توانید هر تعداد هم در خانواده باشید. آن‌ها را انجام دهید و صدای خوشحالی و هیجانات خیلی بلندتر از صدای تلویزیون باشد. اگر خانواده‌های حسید که اهل شعر هستید و به شعر علاقه دارید، کتاب‌های شعر قدیمی و جدید را با هم و به‌نوبت بخوانید یا کتاب رمان دست‌تان بگیرید و به‌نوبت بخوانید. قول می‌دهم تمام شدن رمان هم به اندازه پایان فیلم برایتان لذت‌بخش باشد؛ البته فیلم دیدن هم لذت خودش را دارد و در این بین می‌توانید یک فیلم هم با هم ببینید. هم‌چنین می‌توانید هر شب نیم‌ساعت تا یک ساعت از وقت‌تان را بگذارید و یکی از مهارت‌هایی را که پدر یا مادران دارند و شما هنوز یاد نگرفته‌اید از آن‌ها بیاموزید.

## برف هم میاد

همه این پیشنهادها من برای شرایطی بود که هنوز برف نیامده، ولی خوب ما که ناامید نمی‌شویم و تا پایان زمستان خیلی وقت مانده. برف که آمد تفریحات زمستانی را هم راه بیندازید. آدم‌برفی و برف‌بازی و سرسره‌بازی روی برف و کلی کارهای دیگری که فقط سالی یک‌بار فرصت لذت بردن از آن‌ها را داریم.

## بوی بهار

طولانی شدن شب‌های زمستان باعث شده بین اذان مغرب تا نیمه‌شب شرعی که نماز مغرب قضا می‌شود حدوداً شش، هفت ساعت فاصله باشد. یکی از کارهایی که در شب‌های طولانی زمستان پیشنهاد شده همین است که حجم عبادت‌تان را مقداری بیشتر کنیم. در احادیث آمده است که زمستان بهار مؤمن است، منظور این است که در زمستان به خاطر کوتاه بودن روزها خیلی راحت می‌شود روزه گرفت و قبل از آن که درست‌وحسابی گرسنه شویم افطار می‌شود؛ مثلاً در تابستان که ۱۷ ساعت روزه می‌گرفتیم، در زمستان ۱۲ ساعت فقط باید روزه بگیریم؛ یعنی پنج ساعت کمتر، پس این مزیت روزهای زمستان نسبت به سایر روزهای سال است. اما در مورد شب‌های زمستان هم همین ماجراست، شب‌ها که بلند می‌شود و مدت بیشتری را برای تنهایی و خلوت کردن داریم خوب است عبادت کوتاه و جمع‌وجوری را به عادت ثابت خودمان تبدیل کنیم و هر شب آن را به‌جا بیاوریم؛ مثلاً سجده نسبتاً طولانی‌تری در یک ساعت خاص یا ذکر مثل صلوات را در شب‌های زمستان داشته باشیم. هر شب تعدادی از آن را بگوییم یا هر شب یک صفحه قرآن بخوانیم. به هر حال عبادت کردن پل ارتباط ما با خداست و از وقت آرامش‌مان خوب است که ۱۰ دقیقه هم برای این ماجرا اختصاص بدهیم.



### مسیری که اشتباه رفتیم

به گفته کارشناسان، سیستم‌های آموزشی کشورهای موفق مانند فنلاند یا ژاپن بیشتر به ارتقای مهارت معلم‌ها و به‌روزرسانی آن‌ها حین خدمت معلمی توجه بسیاری دارند و همیشه به دنبال فراهم کردن فرصتی برای بالا بردن مهارت معلم‌ها و پیشرفت‌شان هستند. موضوعی که در کشور ما مسیر اشتباهی را طی کرده و باعث گمراهی معلم‌ها شده و گاه نتیجه عکس داشته است. وقتی صحبت از مهارت‌آموزی بین معلم‌ها می‌شود، به گفته کارشناسان صحبت از عواملی است که به معلم‌ها در تدریس بهتر کمک کند و توانایی‌ها و مهارت آن‌ها را سر کلاس و در مواجهه با دانش‌آموزان بالاتر ببرد. مفهومی که در کشور ما چرخیده و به اشتباه مساوی با مدرک‌گرایی شده است. به گفته کارشناسان در ایران با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که جای آموزش ضمن خدمت و کارآمد و به‌روز کردن معلمان، آن‌ها را تشویق به گرفتن مدرک بالاتر می‌کند. معلمان که کارشناسی دارند و از دانشگاه‌های آزاد، پیام‌نور، غیرانتفاعی و... مدرک کارشناسی ارشد و دکتری می‌گیرند. مدرک‌هایی که نه دردی از معلم دوا کرده و نه چیز جدیدی به آن‌ها در نحوه تدریس‌شان اضافه می‌کنند.

### مدرک معلم به کارمان نمی‌آید

بدون شک ما دانش‌آموزان نمی‌خواهیم با داشتن معلم دکتر یا کارشناس پز بدهیم و فرقی به حال ما نمی‌کند مربی‌ای که سر کلاس ما حاضر دارد، چه مدارج علمی‌ای را طی کرده است. این موضوع آن‌جایی اهمیت پیدا می‌کند که این مدارج علمی تأثیری در ارتقای مهارت آموزگار و روش‌های تدریس‌اش داشته باشد. در واقع آن‌چه برای ما مهم است شیوه‌هایی است که ایشان در تدریس به کار می‌برند تا ما شیرفهم شده و درس بهتر توی مخمان برود. اتفاقی که با آموزش مهارت‌های تدریس و همین‌طور شیوه‌های به‌روز کلاس‌داری به وجود می‌آید نه با داشتن مدرک بالاتر! نه این‌که این حرف را ما برویج دانش‌آموز بزنیم بلکه کارشناسان آموزشی هستند که معتقدند افزایش مدرک از کارشناسی به کارشناسی‌ارشد در کیفیت آموزشی نقشی ندارد. حتی شاید نقش منفی هم داشته باشد. معلمی که گاه در یک رشته دکتری می‌گیرد نه تنها چیزی به مهارت کلاس‌داری‌اش اضافه نمی‌شود بلکه گاه در ارتباط گرفتن با دانش‌آموزان هم به مشکل می‌خورد.

در واقع آن‌چه برای ما مهم است شیوه‌هایی است که ایشان در تدریس به کار می‌برند تا ما شیرفهم شده و درس بهتر توی مخمان برود. اتفاقی که با آموزش مهارت‌های تدریس و همین‌طور شیوه‌های به‌روز کلاس‌داری به وجود می‌آید نه با داشتن مدرک بالاتر! نه این‌که این حرف را ما برویج دانش‌آموز بزنیم بلکه کارشناسان آموزشی هستند که معتقدند افزایش مدرک از کارشناسی به کارشناسی‌ارشد در کیفیت آموزشی نقشی ندارد. حتی شاید نقش منفی هم داشته باشد. معلمی که گاه در یک رشته دکتری می‌گیرد نه تنها چیزی به مهارت کلاس‌داری‌اش اضافه نمی‌شود بلکه گاه در ارتباط گرفتن با دانش‌آموزان هم به مشکل می‌خورد.

### کلاس‌های ضمن خدمت نیمه‌جان هستند

یکی از روش‌هایی که در بیشتر سازمان‌های دنیا برای بهتر شدن کیفیت کار افراد انجام می‌شود، آموزش ضمن خدمت است. آموزشی که همان‌طور که از اسمش پیدا است پس از استخدام یک فرد و حین انجام کارش برای به‌روزرشدن آن فرد و انجام بهتر فعالیت‌هایش صورت می‌گیرد. این نوع آموزش سال‌هاست که در آموزش و پرورش ما برای معلمان برگزار می‌شود؛ البته کارشناسان آموزشی دل خوشی از این روند ندارند و کیفیت آن را مطلوب نمی‌دانند. به گفته آن‌ها بسیاری از کلاس‌های آموزش ضمن خدمت آن‌لاین هستند. از سوی دیگر، کلاس‌های آموزش ضمن خدمتی هم که گاهی به صورت حضوری برگزار می‌شوند، به‌ندرت کیفیت دارند و در حقیقت اتفاق چشمگیری در آموزش و پرورش برای دانش‌افزایی و مهارت‌افزایی معلمان انجام نشده است، در حالی که معلمان دائماً باید در مسیر به‌روزرسانی اطلاعات خود و روش‌های نوین آموزشی گام بردارند.

تو مشغولت آید این هیبت منتظر  
که افتاد بیاد تو نور تو با بندن  
که این توئی چو تو منتظرتم بعد  
شونم بعضی تو نور مثل قتلح و با بندن

### کارگاه شعر

# امانه‌ها

غافلگیر کن!

یکی از تکنیک‌هایی که با آن می‌توانیم تشبیه را نو کنیم این است که یک چیز را به خودش یا چیزهای مربوط به خودش یا دوروبرش تشبیه کنیم! حتماً می‌پرسید یعنی چه؟ چرا باید چنین کاری کنیم؟ خوب دلپیش ساده است، چون مخاطبان عادت کرده‌اند که ما یک چیز را به چیز دیگر تشبیه کنیم؛ وقتی یک چیز را به خودش تشبیه کنیم باعث می‌شود که مخاطب غافلگیر بشود، همین غافلگیر شدن مهم‌ترین مسئله در شعر است.

مثال:  
از آن بالا چه می‌بینی؟ بگو آیا سواری هست؟  
به روی کوه‌های سبز آیا چشمه‌ساری هست؟  
عقاب‌ی که مثال یک عقاب از آسمان زادی  
تو از زنجیر خاک و ریشه‌های کهنه آزادی  
همان‌طور که می‌بینی، عقاب به خودش تشبیه شده است، اما یکی از کاربردهای مهم این نوع تشبیه به نظر من در مورد بزرگانی است که هیچ نظیری و شبیهی ندارند؛  
تو مثل خودت پاکی و بی‌ظنیر علی(ع) هستی و پادشاه غدیر در مورد حضرت علی(ع) که نظیری در عالم ندارد این نوع تشبیه زیباست.

### ۱۲ افسانه‌ای که می‌توانید در شب‌های زمستان برای اهل خانه تعریف کنید

# یکی بود یکی نبود...

الهام صالح | کتاب «دختر چوبی» با ۱۲ افسانه‌ای که دارد، خیلی شبیه قصه‌های مادر بزرگ‌هاست. شاید تو هم بتوانی با خواندن این کتاب، داستان‌های آن را سال‌ها بعد برای نوه‌هایت تعریف کنی.

#### شاهزاده

پیرمرد به سمت خانه راه افتاد تا پیشنهاد مار را با دخترهایش در میان بگذارد. دختر بزرگ و دختر وسطی پیرمرد، علت ناراحتی‌اش را از او پرسیدند، اما حاضر نشدند به خاطر پدرشان با مار ازدواج کنند. دختر کوچک پیرمرد که خیلی مهربان بود، شرط مار را پذیرفت. پیرمرد هم موضوع را با مار در میان گذاشت و مار هم از وزش سه جور باد متفاوت موقع مراسم عروسی حرف زد: «سر صبح باد قرمز شروع به وزیدن خواهد کرد که این باد نشانه آن است که جشن عروسی شروع شده است. کمی بعد باد سبز می‌وزد که نشانه حرکت ما به سوی خانه عروس است و در آخر باد زرد خواهد وزید که در آن هنگام یاران و دوستان من با کالسکه‌های پر از زر و طلا به عنوان شیربها به منزل شما خواهند آمد.» فردای آن روز همین اتفاق‌ها رخ داد. مارها دختر کوچک را سوار کالسکه کردند و بردند. دختر کوچک خیلی ترسیده بود، اما به خاطر پدرش در قصر مارها ماند. وقتی که مار وارد اتاق شد، در گوشه‌ای جلد مار را کنار گذاشت و معلوم شد که او شاهزاده است. شاهزاده و دختر کوچک پیرمرد، یک سال بعد صاحب دختری شدند. دختر کوچک هم‌مشکن که دلش برای خانواده‌اش تنگ شده بود، مدتی بعد برای دیدن خانواده‌اش به خانه‌اش بازگشت.



دختر چوبی  
۱۲ افسانه از ترکمن صحرا  
گردآوری و بازنویسی:  
عبدالصالح پاک  
تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه  
۱۲۰ ص

#### مرد هم‌مشکن و مار سفید

پیرمردی هم‌مشکن با سه دخترش زندگی می‌کرد. در یکی از روزهایی که او به جنگل رفته بود، مار سیاهی را دید که به مار سفید حمله می‌کند. پیرمرد می‌خواست به مار سفید کمک کند، اما به اشتباه چوب را به سمت مار سفید پرتاب کرد. مارها با دیدن پیرمرد پا به فرار گذاشتند. پیرمرد هم کمی بعد هم‌مشکن را جمع کرد، اما وقتی می‌خواست هم‌مشکن را بلند کند، اتفاقی افتاد: «هم‌مشکن خیلی سنگین بود. پیرمرد مقداری از هم‌مشکن را دور انداخت. دوباره سعی کرد آن را به کول بگیرد، ولی هم‌مشکن هنوز هم سنگین بود.» هم‌مشکن باز هم از بار هم‌مشکن کم کرد، اما هم‌چنان بارش سنگین بود: «پیرمرد که کاملاً خسته شده بود، به فکرش رسید که نکند چیزی لای هم‌مشکن پنهان شده باشد. از این فکر، خودش هم ترسید و با ترس و لرز به پشته هم‌مشکن گفت: دیو هستی یا جن؟» چیزی که لای هم‌مشکن است، همان مار سفید است که پیرمرد را تهدید کرد و برایش یک شرط گذاشت: «باید یکی از دخترهایت را به عقد من دربیآوری.»

#### دانه‌های انار

دختر زشت و سیاه دیو از راه رسید تا از چشمه برای خانه آب ببرد. همسر شاهزاده از او خواست تا سطلش را بدهد، اما دختر دیو سطلش را نداد. دختر شاهزاده بار اول نفرین کرد که آب داخل سطل به خون تبدیل شود. دفعه دوم هم آب به گل و لای تبدیل شد. شاهزاده که در خانه دیو بود، از دختر دیو خواست تا به زن آب بدهد. زن موقع آب خوردن، انگشترش را داخل سطل انداخت و شاهزاده فهمید که همسرش کنار چشمه است. او همسرش را به خانه دیو برد، اما دیو می‌خواست زن را بکشد و هر بار حیل‌گری می‌کرد. شاهزاده هم با زرنگی، دیو را شکست می‌داد تا این‌که بالاخره شاهزاده با همسر و فرزندش از خانه دیو فرار کرد و در راه وردی را خواند: «هنوز ورد تمام نشده بود که هر سه آن‌ها تبدیل به کبوتر شدند و در آسمان اوج گرفتند و پروازکنان هنگام سحر به نزدیکی قصر پدر شاهزاده رسیدند و داخل قصر شدند و نشستند روی بشقاب طلایی شاه و به شکل انار درشت و زیبا درآمدند.» پادشاه این اتفاق را در خواب دیده بود، پس وقتی دیو از راه رسید، دانه‌های درشت انار را پنهان کرد. دیو بقیه انارها را خورد و به مرغ سیاه تبدیل شد، بعد هم پادشاه انارها را به انسان تبدیل کرد: «پادشاه هم سه دانه انار را روی زمین گذاشت، همین که بوی خاک به تن دانه‌ها خورد، دانه‌ها تبدیل شدند به شاهزاده، زن و بچه‌اش.» آن‌ها سال‌ها کنار هم خوشبخت زندگی کردند.

#### حیله خواهرها

دختر بزرگ و دختر وسطی وقتی فهمیدند که خواهرشان با شاهزاده ازدواج کرده، خیلی ناراحت شدند و از او خواستند هر طور شده راز مار شدن شاهزاده را از او بپرسد. دختر وقتی به قصر بازگشت با اصرار این راز را فهمید: «من موقع سحر پوست مار را می‌سوزانم و به شکل مار درمی‌آیم و هنگام غروب هم پوست مار را دوباره می‌سوزانم و به شکل انسان درمی‌آیم... اما یادت باشد که اگر کسی غیر از خودم این کار را انجام بدهد، طلسم من می‌شکند و اسیر دیو می‌شوم.» دفعه بعد وقتی دختر به خانه پدرش رفت، راز شاهزاده را برملا کرد، اما وقتی به قصر بازگشت، شاهزاده را ندید. او فهمید که کار، کار خواهرهاست. پس طبق گفته شاهزاده نزد آهنگر رفت تا برایش عصا و کفش آهنی بسازد. او رفت و رفت تا این‌که در کنار چشمه‌ای متوجه شد کفشش سوراخ شده. دختر همان‌جا ماند، چون می‌دانست که شاهزاده همان اطراف است.

#### دختر چوبی

در داستان «دختر چوبی»، ماهیگیری با زن و تنها پسرش زندگی می‌کرد. در یکی از روزها ماهیگیر همراه پسرش به دریا رفت و یک ماهی طلایی گرفت. او از پسرش خواست تا ماهی را برای شام به خانه ببرد، اما پسر که دلش برای ماهی سوخته بود، ماهی را آزاد کرد. پیرمرد وقتی به خانه رسید و موضوع را فهمید، پسر را از خانه بیرون کرد. پسر در راه، داستانش را برای یک نجار، یک خیاط، یک زرگر و یک دانشمند که همسفر بودند، تعریف کرد و با آن‌ها همراه شد. آن‌ها موقع شب در دره تاریکی ماندند و قرار شد هر بار یکی نگهبانی بدهد: «نجار بیدار ماند و مشغول تماشای اطراف شد. کمی که گذشت وسایل نجاری‌اش را برداشت و تنه بزرگ درختی را برید و از آن مجسمه دختری را ساخت. بعد خوب آن را تراش داد و چشم و ابرو گذاشت.» خیاط موقع نگهبانی خودش برای دختر پیراهن دوخت، زرگر برایش طلا و جواهر ساخت و دانشمند هم آن قدر ورد خواند تا دختر زنده شد.

#### پسر دریایی

پیرمرد به سمت خانه راه افتاد  
پیش‌ها را با دخترهایش  
در میان بگذارد. دختر بزرگ  
و دختر وسطی پیرمرد، علت  
ناراحتی‌اش را از او پرسیدند.  
اما حاضر نشدند به خاطر  
پدرشان با مار ازدواج کنند.  
دختر کوچک پیرمرد که خیلی  
مهربان بود، شرط مار را  
پذیرفت.

اما خیاط، نجار، زرگر و دانشمند سر تصاحب دختر به اختلاف خوردند. پسر پیشنهاد داد به سمت قصر پادشاه عادل بروند تا دختر پادشاه در این باره قضاوت کند. آن‌ها در مسیر، پسر جوانی را دیدند که از دریا بیرون آمد، پس هفت نفری به سمت قصر پادشاه به راه افتادند. دختر پادشاه بیمار بود، اما با شنیدن این ماجرا از زبان پسر دریایی، این‌طور قضاوت کرد: «دختر مال مرد دانشمند می‌شود، زیرا او با عقل و دانایی خود، به بدن بی‌روح او جان دمیده است.» پادشاه هم دخترش را به پسر داد چون قول داده بود هر کس او را به حرف آورد، بتواند با دخترش ازدواج کند. پسر دریایی در مسیر به پسر ماهیگیر گفت که باید دختر را تقسیم کنند. همین که او شمشیر کشید، دختر جیغ زد و ماری که در شکمش بود، بیرون پرید. پسر دریایی همان ماهی طلایی بود که پسر ماهیگیر او را آزاد کرد. او دختر پادشاه را به پسر ماهیگیر داد. پسر ماهیگیر هم به سمت خانه‌اش به راه افتاد.

## نگاهی به برنامه مهارت آموزی و دانش افزایی معلمان

# دوره‌های نیمه جان

فاطمه نیک | با نگاهی به گذشته متوجه می‌شوید که همان‌طور که علم و فناوری پیشرفت کرده است ما دانش آموزان هم از آن موجودات موش‌مرده تغییر ژنتیکی داده و به اعجوبه‌هایی تبدیل شده‌ایم که کم مانده سفینه بسازیم و پرویم فضا! عرض شود خدمت‌تان که با این همه تغییر و تحولی که در ما دانش آموزان اتفاق افتاده است یک‌جورهایی لازم شده که معلم‌هایمان هم به‌ناچار تغییر کرده و متحول شوند تا بتوانند از پس ما دانش آموزان جهش یافته بر بیایند. این شده که موضوعی با عنوان مهارت آموزی و دانش‌افزایی معلمان اهمیت پیدا کرده است و به گفته کارشناسان یکی از عوامل موفقیت و پیشرفت یک سیستم آموزشی به‌روز بودن معلمان آن سیستم و داشتن فرصت مهارت‌افزایی و دانش‌افزایی در آن‌هاست، ولی این ماجرا در کشور ما مثل خیلی چیزهای دیگر به چالش برخورد کرده است. در این گزارش به توضیح چالش‌های آن خواهیم پرداخت.

### برای معلم‌ها برنامه نداریم

کلاس‌های ضمن خدمت معمولاً در فصل تابستان یا ایام تعطیلات معلم‌ها انجام می‌شود. بیشتر معلم‌ها ترجیح می‌دهند این زمان را به استراحت یا رسیدگی به امور شخصی‌شان اختصاص بدهند؛ البته چون چیز دندان‌گیری هم در کلاس‌ها عایدشان نمی‌شود، انگیزه چندانی برای ادامه‌اش ندارند. از طرف دیگر معلم‌هایی که به تحصیلات دانشگاهی بالاتر روی می‌آورند هم شرایط بهتری را تجربه نمی‌کنند. این معلم‌ها معمولاً مشکلات سازمانی را برای گرفتن مرخصی یا جبران ساعت کاری‌شان تجربه می‌کنند و گاه به خاطر فشار گذراندن کلاس‌های دانشگاه خسته‌تر از قبل سر کلاس‌های مدرسه حاضر می‌شوند و در نهایت هم با توجه کیفیت‌نچندان بالای دانشگاه‌ها تلاشی که می‌کنند نتیجه‌ای در کیفیت آموزش دانش‌آموزان ندارد. به گفته کارشناسان، آموزش و پرورش برنامه خاصی برای مهارت‌افزایی معلمان ندارد و اگر اتفاقی هم می‌افتد، ظاهرسازی است، چون در عمل موفقیتی حاصل نمی‌شود که معلمان به صورت برنامه‌ریزی‌شده با روش‌های نوین و ابزارهای آموزشی آشنا شوند و آن‌ها را در کلاس‌های درس پیاده کنند. مگر این‌که معلمی از سر علاقه شخصی سطح معلومات خود را بالا ببرد یا مدرسه‌ای خاص مانند مدارس تیزهوشان و نمونه‌دولتی از خانواده‌ها پول بگیرد و گاهی وقت‌ها برای معلمان دوره‌های آموزشی با نرم‌افزار رایانه‌ای یا برنامه رایانه‌ای جدید با آموزش آن‌ها هوشمند اجرا کند.

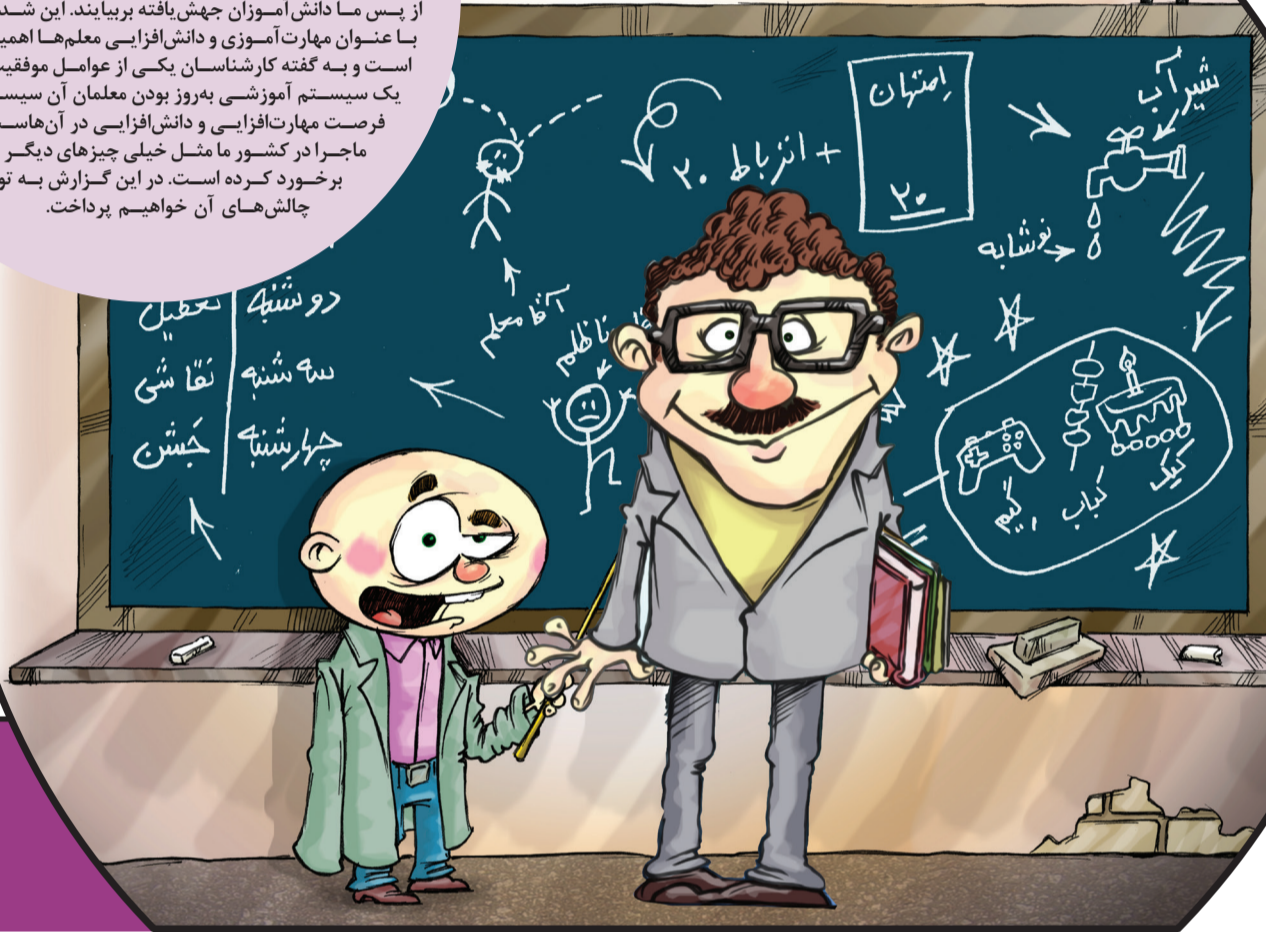
### کیفیت آموزش مهم است

به گفته کارشناسان، سیستم آموزشی‌ای موفق است که بتواند کیفیت آموزش را بالا ببرد. این که ما هر سال تعدادی دانش‌آموز به المپیادهای گوناگون می‌فرستیم به معنی موفقیت سیستم آموزشی نیست، جداسازی بچه‌هایی که بهره هوشی بالا دارند و دلخوش کردن به موفقیت‌های آن‌ها کمکی به این روند نمی‌کند. سیستم آموزشی‌ای موفق است که بتواند سطح قابل توجهی از دانش‌آموزان متوسط و معمولی را به خوبی آموزش داده و به کیفیت تحصیلی‌شان توجه کند. در حال حاضر کارشناسان آموزشی معتقد هستند که ما در کیفیت بخش آموزش حرفی برای گفتن نداریم و تا زمانی که دلمان به چند دانش‌آموز المپیادی خوش باشد که به صورت اتفاقی رشد کرده‌اند نه با برنامه‌ریزی، باید بگوییم که نمی‌توانیم پیشرفتی را در آموزش و پرورش و مسئولان مدارس پیش‌بینی کنیم.

### بودجه‌ای که کم شده است

حتماً شنیده‌اید که می‌گویند جیب خالی و پز عالی! آموزش و پرورش اگر هم بخواهد، نمی‌تواند با بودجه‌ای که هر سال نصیبش می‌شود به فکر کیفیت‌بخشی سیستم آموزشی باشد. در لایحه پیشنهادی بودجه سال ۱۳۹۷ سهم آموزش و پرورش حدود ۲ درصد نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کرده است؛ یعنی سال گذشته میزان بودجه ۹٫۵ درصد بود و امسال به ۸ درصد رسیده است، در حالی که در همه دنیا بودجه آموزش و پرورش ۸ درصد نیست و حدوداً ۱۵ درصد به بالاتر، بنابراین با چنین چشم‌اندازی نمی‌توان برای مهارت‌افزایی معلمان برنامه‌ریزی کرد چرا که هنوز زیرساخت‌ها فراهم نیست و ساختار آموزشی با مشکلات بسیاری درگیر است و ما باید بپذیریم که هم‌چنان با سطح استاندارد بین‌المللی فاصله داریم.

حتماً شنیده‌اید که می‌گویند جیب خالی و پز عالی! آموزش و پرورش اگر هم بخواهد، نمی‌تواند با بودجه‌ای که هر سال نصیبش می‌شود به فکر کیفیت‌بخشی سیستم آموزشی باشد. در لایحه پیشنهادی بودجه سال ۱۳۹۷ سهم آموزش و پرورش حدود ۲ درصد نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کرده است؛ یعنی سال گذشته میزان بودجه ۹٫۵ درصد بود و امسال به ۸ درصد رسیده است، در حالی که در همه دنیا بودجه آموزش و پرورش ۸ درصد نیست و حدوداً ۱۵ درصد به بالاتر، بنابراین با چنین چشم‌اندازی نمی‌توان برای مهارت‌افزایی معلمان برنامه‌ریزی کرد چرا که هنوز زیرساخت‌ها فراهم نیست و ساختار آموزشی با مشکلات بسیاری درگیر است و ما باید بپذیریم که هم‌چنان با سطح استاندارد بین‌المللی فاصله داریم.



### کار گروهی معلم‌ها روشی مؤثر

در این بین توجه به روشی مانند درس پژوهی می‌تواند به عنوان نقطه امید در بالا بردن توانمندی معلم‌ها در نظر گرفته شود. درس پژوهی روشی است که زاپنی‌ها اولین بار بین معلم‌های ابتدایی‌شان به کار بردند. در این روش معلم‌ها دور هم جمع شده و با انتخاب یک طرح درس آن را از نو طراحی، اجرا و ارزشیابی می‌کنند. با این کار معلم‌ها روی موضوعی که درس می‌دهند، می‌توانند تحقیق کنند و تمرکز داشته باشند. به عبارت دیگر درس پژوهی فرصتی را برای معلمان فراهم می‌کند که در مدرسه خود یا مدارس منطقه دور هم جمع شوند و تجربیات خودشان را در اختیار یکدیگر قرار دهند. هم‌چنین آن‌ها سعی می‌کنند که در زمینه درسی روش‌های نوین را یاد بگیرند و پیاده کنند. از طرف دیگر، به ارزیابی و نقد همدیگر نیز می‌پردازند. به گفته کارشناسان آموزشی این روش بدون شک روی مهارت‌افزایی معلمان تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که فقدان این مسئله در مدارس کشور زیاد است و مسئولان باید فرصتی را برای انجام طرح‌های این‌چنینی معلم‌ها ایجاد کنند تا نتیجه آن را در معلمان و سپس دانش‌آموزان ببینیم.

### تشبیه مرکب

غرض من از تشبیه مرکب تعریف دقیق این نوع تشبیه نیست. در شعر امروز ما تشبیه‌ها معمولاً تشبیه یک چیز به یک چیز است. این چیزها معمولاً در یک مورد با هم شباهت دارند، ولی گاهی ما تشبیه می‌کنیم که شباهت‌هایشان از یک مورد بیشتر است. منظور من از تشبیه مرکب این نوع تشبیه است. اگر از نظر علمی بخواهیم نگاه کنیم، این نوع تشبیه «وجه‌شبه مرکب» دارد. به هر حال این‌طور تشبیه باعث می‌شود که ارتباط بین مشبه و مشبه‌به در جمله بیشتر شود و ساختار بهتری داشته باشیم.

چشم‌انسان هم چون لیوان آب و فکرش چون روحی روشن بود. قناری را می‌گویم

خودم در چشم‌هایش خواندم: «قفس پرند را پژمرده می‌کند» هر قناری یک آواز است که در هستی رها شده هر آواز یک پرواز است بین ما آدم‌ها آوازهای بسیاری در قفس مانده‌اند. دقت کنید، شباهت بین لیوان و نگاه بیشتر از یک مورد است: ۱- هر دو شفاف هستند، ۲- هر دو پاک هستند، ۳- هر دو ترند، یکی آب دارد و دیگری اشک. یا مثلاً اگر شعر معروف «منوچهری دامغانی» را نگاه کنید: سر از البرز برزد قرص خورشید چو خون‌آلوده دزدی سر ز مکمن اگر به شعر نثر تبدیلش کنیم و زبانش را ساده کنیم این می‌شود: خورشید مثل دزدی که پر از خون بود و از کمین‌گاه (مکمن) بیرون می‌آمد از البرز سرش را بیرون آورد. بین خورشید و آن دزد چه شباهت‌هایی وجود دارد؟ ۱- سرخ بودن ۲- بیرون آمدن ۳- پنهان بودن و آشکار شدن و...

### تمرین

برای این که یک تمرین متفاوت کرده باشیم، یکی از شعرهای مرحوم «قیصر امین‌پور» را به نثر تبدیل کنید و تشبیه‌های قشنگش را در بیاورید. تا جلسه بعدی و مطلب بعدی، خدا یار و نگهدارتان باشد.

### درست مثل په رویا غریب و کوتاهی

این که ژاکت همیشه منتظر است و «تو» مثل آن هستی، چیزی است که فقط ما دیدیم. همین‌طور این که «تو» مثل باد مشرق خواب بد نمی‌بینی. مورد بعدی هم کوتاه بودن رؤیاست. این هم یک ادعاست، رؤیا قرار نیست کوتاه یا بلند باشد. دو تا نکته را باید اشاره کنم، اولی این که این شعر یک «ترانه» بود که بعداً در موردش مفصل حرف می‌زنیم و دوم این که این نوع تشبیه کردن اگر زیاد استفاده شود کارمان را مثل معما می‌کند و زیبایی کار کم می‌شود.



از آن بالا چه می‌بینی؟ بلوآ سوار هست؟ بر روی کوه‌های سبز آن چشم‌سار هست؟

### بی‌ربطی در تشبیه

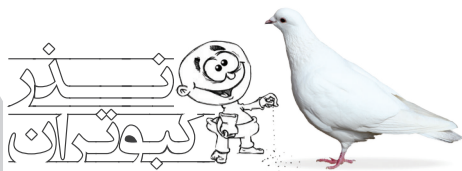
تکنیک دیگری که با آن می‌توانیم تشبیه را نو کنیم، این است که بین دو چیز که به هم تشبیه‌شان می‌کنیم، وجه‌شبه آشکاری وجود نداشته باشد؛ یعنی فقط ما این شباهت را ببینیم و کسی دیگر ندیده باشد و فقط ما ادعا کنیم که این دو چیز شبیه هم هستند. در حقیقت هر شاعر باید یک چیز مخصوص به خودش را ببیند. هر شاعر باید دیدش با شاعر دیگر فرق کند و جهان را با عینک خاص خودش ببیند. وجه‌شبه ادعایی به این هدف کمک زیادی می‌کند. مثلاً: «علی» شبیه شبِ رودخانه دانا بود

که دست‌خط نگاهش عجیب خوانا بود درست مثل «محمد»، بزرگ و مرد سرشت درون دفتر شب مشق‌های روز نوشت کسی که مثل غزل‌های آخر من بود کسی که زندانی در حصار یک تن بود پرند شد و پرید از فراز خاک و آب درست مثل علی (ع) شد پرند محراب اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که علی مثل «شبِ رودخانه» دانا است! مگر شبِ رودخانه دانا است که علی هم مثل او دانا باشد؟ دانا بودن شبِ رودخانه فقط دید ما هست، ظاهراً علی و رودخانه بی‌ربط هستند، اما ما با این تشبیه، آن‌ها را به هم ربط داده‌ایم.

به این ترانه دقت کنید: تو مته ژاکت آبی همیشه منتظری که آفتاب بیاد و تو رو نگا بکنه که ابر توی چشای تو منتشر بشه، بعد شیونه بغض تو رو مثل قفل وا بکنه تو باد مشرقی و خواب بد نمی‌بینی تو بر که ته دنیایی و پر از ماهی بلند مته نگاه عقاب به ابرا

مهدی آخرتی سلامی چو بوی خوش آشنایی به رفیق‌های خوب خودم. امروز حالتان چطور است؟ نوبتی هم باشد، نوبت یکی دیگر از جلسه‌های کارگاه است. خیلی وقت پیش در مورد «تشبیه» با هم حرف زده‌ایم. نکته‌های کلی را که در مورد تشبیه باید یاد بگیریم یاد گرفته‌ایم، اما یاد‌تان می‌آید گفتیم در شعر باید و نباید به شکل جدی وجود ندارد؟ بله درست است؛ شعر باید و نباید ندارد، شعر با تشبیه ساخته نمی‌شود با استعاره یا هر چیز دیگر، شعر باید دید شاعرانه‌ای به جهان باشد، دیدی که با دید دیگر مردم فرق کند. اگر این نکته را قبول کنیم، پس در تک‌تک چیزهایی که به شعر مربوط می‌شود، باید دید ما فرق کند. این چیزی است که مکتب «صورت‌گرایی» می‌گوید که بعداً بیشتر در موردش حرف خواهیم زد. خوب اگر قرار است دیدمان متفاوت باشد، باید به تشبیه هم دید متفاوتی داشته باشیم و به‌طور خلاصه هر چه تشبیه نوتر باشد بیشتر به درد شعر می‌خورد. امروز چند تکنیک که تشبیه را نوتر می‌کند با هم مرور می‌کنیم.

تویی...!



ممنون عطای توست هر بیچاره  
مستاجر لطف توست هر آواره  
هستی تو و روی غصه‌ها کم گشته  
باز است هنوز باب و راه چاره

این حسرت صبح و شام اسرافیل است  
یک صبح زند به عشق تو تقاره  
دیوانه به سوی مشهدت می آیم  
دیوانه تر از حرم روم هرباره

## نمایش

جشنواره ماهیگیری در رودخانه یخی هر ساله در کره جنوبی برگزار می‌شود و بیش از یک میلیون نفر در آن شرکت می‌کنند. نوجوانان در این جشنواره حضور فعالی دارند.



## پدافغان شعر

## دادگاه شقایب‌ها

دوست نوجوان من! همدک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به همدک کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.  
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



## شمارش‌زیبایی‌ها



یکی از لذت‌های من در زندگی، قدم زدن در پیاده‌راه‌های خلوت است، پیاده‌راه‌هایی که این روزها جان می‌دهد برای راه رفتن. خنکای نسیم که به صورت من می‌خورد، حس خوبی بهم می‌دهد؛ یک جورهایی این خنکی انگار حس زندگی را بیشتر به من منتقل می‌کند. بجز خنکای نسیم، چیزهای دیگری هم هست؛ راه رفتن در پیاده‌راه‌هایی که برگ‌های زرد رنگ باقی مانده از پاییز، آن‌ها را فرش کرده است. همه ذوقم در این است که مسیرم را کج کنم تا باهایم را روی آخرین بقایای برگ‌ها بگذارم. خش خش... شنیدن این صدا حسایی مرا سر کیف می‌آورد. دوست دارم خش خش برگ‌ها را دریاورم. این صدا یک نشانه است. نشانه‌ای که دوستش دارم. طبیعت زیبا است، اگر چه زمستان است اما زیباترین فصل‌ها به نظرم بهار است. با جوانه‌هایی که بدون توجه به سرمای هوا در آخرین روزهای آخرین فصل سال، راه خودشان را به سمت زندگی باز می‌کنند. این جوانه‌ها خوش‌رنگ‌اند، یک سبز خوش‌رنگ که خودش نشانه‌ای از زندگی دوباره است، نشانه‌ای از دوباره متولد شدن. گفتم زندگی... راستی، هدف از این یادداشت، توصیف حال و هوای بهار، یا پاییزی و زمستانی من نیست. می‌خواهم برایت از زندگی بگویم که چقدر زیباست، بله زیبا! نگفتم شیرین، گفتم زیبا. چون زندگی همه آدم‌های روی کره زمین، سختی‌های خاص خودش را دارد، سختی هم که شیرین نیست، پس برای زندگی از کلمه زیبا استفاده می‌کنم. تو که در قشنگ‌ترین فصل زندگی‌ات هستی، باید بتوانی این زیبایی را بهتر ببینی، بله! نوجوانی قشنگ‌ترین و شاداب‌ترین فصل زندگی است. بیبا با هم قشنگ دیدن را تمرین کنیم. برای این کار کافی است با دقت ببینی. به درخت‌ها نگاه کن! نمی‌توانی بگویی این رنگ زرد که لای سبزی درخت‌ها جا خوش می‌کند، قشنگ نیست. نمی‌توانی منکر زیبایی برگ‌های نارنجی رنگ پاییزی بشوی. نمی‌توانی انکار کنی که این روزها چقدر هوا بهتر شده است، کمی بیشتر نگاه کن! نه به شلوغی و ترافیک، به طبیعت، حتما هم لازم نیست طبیعت خارج از شهر باشد، همین درخت‌های داخل شهر با گنجشک‌های روی شاخه‌هایشان کافی است. این هفته با بارانی که باریده است، به طبیعت نگاه کن و قشنگی‌هایش را نه برای من، بلکه برای خودت بشمار!

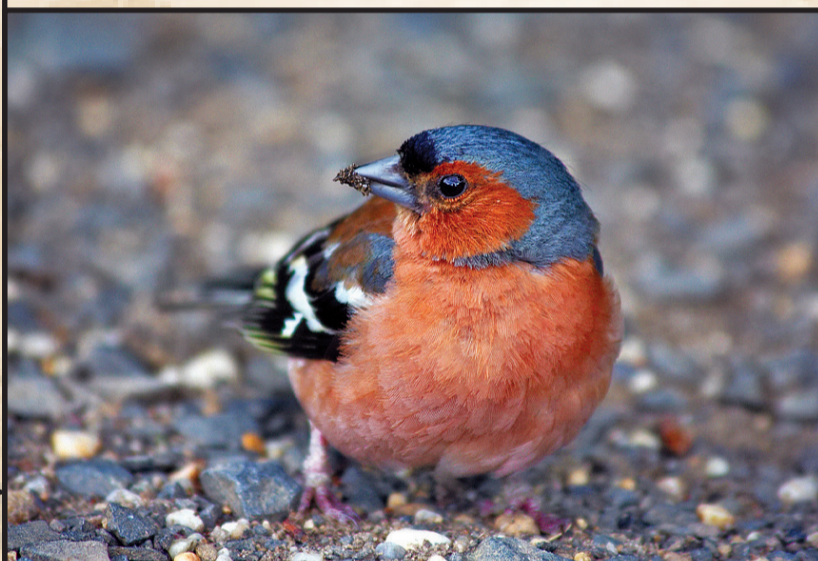
## پرنده‌ها

پرنده‌ای هستم  
که هر کجا می‌خواهد بنشیند  
دامی از خاطر‌ها پهن است

پرواز در این شهر  
دیگر ممکن نیست

کاش قبل بدرقه‌ات  
خاطر‌هایمان را بر می‌دادیم

زهره پرم  
عضو نوجوان انجمن ادبی آفتاب کانون پرورش فکری خراسان رضوی.



## نگاه یخ‌زده

هجوم سرد فریب از نگاه یخ‌زده‌ای  
دیار روح مرا بی‌درنگ افسون کرد  
به طعنه شبدر احساس را لگد می‌زد  
چه ساده از خود خویش عشق را بیرون کرد  
کدام ساز من الهام کوک عشق نبود  
که رفت و فلسفه مرگ را دگرگون کرد  
از آن شبی که غرورم به خاک او افتاد  
دل گرفت و دلم را عجیب دلخون کرد  
مدام گرد ضریح وجود او گشتم  
مدار گردش من را دوباره وارون کرد  
بتاز ای دل غمدیده بر زمین و زمان  
که هر چه چوب به چرخم فتاد گردون کرد

اعظم یوسف‌زاده  
عضو مکتب‌های امرکز آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری خراسان رضوی.

## می‌نویسم

می‌نویسم بی‌هراس و بی‌هوا  
می‌نویسم از دل این واژه‌ها  
از درون قلب سرد و خسته‌ام  
از میان این دل بشکسته‌ام  
واژه‌ها ماتم گرفته در سکوت  
قلب من آتش گرفته در هراس  
آسمان بارانی و سرد و سیاه  
سایه غم بر دلم مانند داس  
تا که از آن سوی کوچه بی‌صدا  
دیده می‌شد ردپایی آشنا  
می‌دویدم سوی کوچه باشتاب  
تا بیایم تا ببویم عطر آن  
تا رسیدم شور عشقت تازه شد  
در دلم تصویر نابی زاده شد  
قلب سرد و خسته و غمناک من  
از وجود گرم او پروانه شد  
تا رسیدم من به او، لیخند زد  
از نگاه و خنده‌اش قلبم تپید  
درد قلبم، غصه‌ام غم‌های من  
با نگاه گرم او پر زد پرید

آیدا پاک‌زاد  
عضو نوجوان انجمن ادبی آفتاب کانون پرورش فکری خراسان رضوی.

## برای ماندن

سکوت را  
پر از سرود می‌کنم  
پر از ترانه‌های شاد  
و یاکریم خسته را  
کناره گیر می‌کنم از انزوا

نفس به برگ‌های مرده می‌دهم  
و هر شب از کنار شمع‌دانی‌ام  
به کوچه باغ می‌روم  
به کاج دست می‌کشم  
در امتداد سایه راه می‌روم

ستاره را  
اگر چه دور  
اگر چه تار  
عروس ماه می‌کنم

من این جهان ساده و کلیشه را  
از ابتدا دوباره رسم می‌کنم  
یکی، دوتا کلاغ سبز می‌کشم  
و غار را  
پر از شهاب می‌کنم

من این خزان سرد را  
برای ماندنت بهار می‌کنم

ملیکا قاضیان  
عضو نوجوان انجمن ادبی آفتاب کانون پرورش فکری خراسان رضوی.

## به خودم که سر می‌زنم

به خودم که سر می‌زنم  
پر از آشوبم...  
پر از رسیدن به ترسیدن  
خدایا...  
پر از خاطر‌های لبریز از احساسم  
به خودم که سر زده سر می‌زنم  
تصویر تو آشکارا پیداست  
در بلور اشک‌هایم  
وصلم کن به آمیخته‌های رؤیا و حقیقت...  
به تک‌چراغی که همیشه روشن می‌ماند  
دل گرفت...  
به خودم که سر می‌زنم  
تو را می‌بینم...

کیانا رجایی‌فر، عضو نوجوان انجمن ادبی آفتاب کانون پرورش فکری خراسان رضوی.



شما هم تا میان بنشینید درس بخونید به صدای تو سر تون می‌گه «بی‌خیال باشو برو بیرون» یا فقط من قراره مشروط بشم؟

#تنبیل‌خان

تنها چیزی که هیچ‌وقت نمی‌میره خاطره است.

#شاعر تنها

صبح‌هایی که مجبورم زود باشم با سؤال‌های بنیادین زندگی روبه‌رو می‌شم. چرا به دنیا آمده‌ایم و این رنج از برای چیست.

#تنبیل‌خان

تنها کسی که تو زندگی باهام سرد برخورد نکرده بخاری مون بوده.

#آقای همساده

همون لحظه که برای آب خوردن می‌ری در یخچال رو باز می‌کنی و می‌بینی یه تیکه پیتزا تو یخچاله همون لحظه بهترین لحظه زندگی منه.

#خیل‌خان

من اکه بخوام از کسی پول قرض بگیرم از اون‌ای که جمعه صبح‌ها می‌ره کوه پول نمی‌گیرم. کسی که جمعه از استراحتش می‌زنه که بره کوه تا اون‌ور دنیا میاد دنبالت تا پولشو بگیره.

#خسیس‌خان

وضعیت جوری شده که بهونه واسه درس نخوندن بیشتر از خود مطالب درسی پیدا می‌کنی.

#تنبیل‌خان

بزرگ‌ترین اشتباه کسی که نصیحتم می‌کنه اینه که فکر می‌کنه خودم درستش رو بلد نیستم.

#آقای همساده

